خبر

آمریکا، رقیب جدید پسته ایرانی

● **ایسنا:** در سال‌های گذشته بسیاری از کشورها با ورود به عرصه تولید خرما و پسته، بخشی از بازار را از تاجران ایرانی گرفته‌اند. براساس اطلاعات جدیدی که اتاق بازرگانی تهران منتشر کرده، خطر جدیدی که تجارت محصولات خوراکی ایران را تهدید می‌کند در دو کالای خرما و پسته خود را نشان داده است. به گفته امیرحسین زرگرزاده، از صادرکنندگان خرمای ایران، فعالیت تجار پاکستانی برای خرید خرمای استعمران ایران طی سال‌های اخیر تشدید شده و تجار این کشور با رفت‌وآمد به خوزستان، خرمای استعمران این منطقه از ایران را خریداری و صادرات مجدد می‌کنند. به گفته وی، تجار پاکستانی حتی به کرمان نیز رفت‌وآمد کرده و خرمای شاهانی این منطقه را از کف بازار جمع می‌کنند.

ادامه از صفحه اول

فقر «پزشکی‌زاد» و نظام قیمت‌گذاری

با وجود تاکید قانون بر یکسان‌کردن حق فنی تعرفه در دو بخش دولتی و خصوصی، تعرفه بخش خصوصی چندین برابر بخش دولتی است و دسترسی به این بخش برای برخی از افراد به صورت بیمه‌ای فراهم نیست (به موجب بند الف تبصره ۱۷ قانون بودجه سنوات گذشته) و برای دیگرانی هم که فراهم است به موجب نبود پوشش بیمه تکمیلی، پرداخت مابه‌التفاوت تعرفه و سهم بیمار به غایت طاقت‌فرساست. در نظام سلامت ما دسترسی به درمان نه همگانی بلکه براساس توانایی پرداخت است، یعنی فقر سایه سلامت است و هر اقدام برای دریافت خدمات سلامت ایستادن بر سر این دوراهی است: دریافت‌نکردن خدمت و مرگ یا فقر ناشی از هزینه‌های بالای مراقبت سلامت. محدودکردن فقرا به دریافت خدمت از بخش دولتی سلامت به بهانه حمایت از آنها برای دریافت خدمت ارزان‌تر، توجیه درستی برای نظام سلامت دولایه نیست، زیرا این خاصیت نوع بشر است که برای عزیزان خود، هر آنچه در مالکیت دارد بفروشد و خرج زنده‌ماندنش کند. در نتیجه سیاست «محدودکردن فقرا به دریافت خدمت از بخش دولتی» تبعیض نظام‌مندی خواهد بود که به اسم عدالت در سلامت عرضه می‌شود. حذف حمایت مالی در بخش خصوصی برای فقرا، به قیمت پرداخت کل هزینه بخش خصوصی از جیب آنهاست که از قضا خالی است و سقوط آزاد به قعر تله فقر! این زنگ خطر سیاست‌گذاری ناکارآمد در نظام تأمین مالی سلامت است: خطر نادیده‌گرفتن تمایل به پرداخت مردم برای دریافت خدمات سلامت حتی به قیمت فقیرترشدن. مؤلفه‌های سمت عرضه در قالب تمایل به افزایش درآمد در کنار بازار رهاشده سلامت، منجر به شکل‌گیری یک کسب‌وکار واقعی در بخش سلامت شده است. بخشی که قرار بود رسالت مهم اجتماعی را ایفا کند و توسعه پایدار و جامعه سالم را به ارمغان آورد، در عمل آنچه پدید آورده است، چرخه‌ای معیوب و مضاعف است: درد ناشی از بیماری، جست‌وجوی مراقبت، مصرف پس‌انداز، بدهکاری، فروش دارایی و سرانجام فقر. این مشکل لزوما به دنبال یک بیماری پیچیده اتفاق نمی‌افتد، بلکه حتی یک بیماری ساده نیز می‌تواند چنین چرخه‌ای را برای فقرا رقم بزند. برقراری پوشش بیمه‌ای و یارانه‌دهی به حق بیمه فقرا و سپس رهاشدن افراد در این آشفته بازار سلامت، یعنی خطر دائمی سقوط در تله‌ای که از قضا روکش آن سلامتی است. چه باید کرد؟ اولین و مهم‌ترین مداخله برای کاهش فقر پزشکی‌زاد، کنترل هزینه‌هاست. راه کنترل هزینه‌های بالای خصوصی سلامت در کشور، قیمت‌گذاری متناسب با شرایط اقتصادی و بر مبنای ارزش افزوده با حق فنی واقعی یکسان است؛ سیاست‌های کلی سلامت که هیچ‌گاه اجرا نشد. دومین مورد، یارانه‌دهی به فقراست. قرار بود سهم بیمار متناسب با درآمد او باشد که در آستانه دهه چهارم از تصویب این تکلیف مصرح در قانون بیمه همگانی خدمات درمانی هستیم و هنوز محقق نشده است. قرار بود یارانه‌های سلامت را به سمت دهک‌های پایین درآمدی و مناطق محروم جهت‌دهی کنیم که در آستانه دهمین سالگرد تصویب آن نیز مرثیه عدم اجرایش را سر خواهیم داد. اگر به دنبال تضمین دسترسی فقرا به خدمات سلامت و محافظت در برابر تله فقر برای آنها هستیم، تنها راه، منابع نشان‌دار برای فقراست. بپذیریم سهمی که در نظام سلامت ما جاری است، سهمی است که از کار، رفاه و آموزش کاسته و به سلامت افزوده شده است. طوری سیاست‌گذاری کنیم که اگر همین سرمایه‌گذاری به طور غیرمستقیم به این حوزه‌های حیاتی بازگشت نکند، لااقل هدررفت هزینه هم نبوده باشد. اگر هر آنچه بضاعتمان است وقف سلامت کنیم هم کم خواهیم آورد و میل به رشد تعرفه هم حدی نخواهد داشت، جز عمق جیب مردم. آنچه در بخش اقتصادی سلامت، حول قیمت‌گذاری چانه‌زنی می‌شود، نرخ‌گذاری بر جان آدمیان است، در گوشه‌ای از محاسباتمان دو تصویر فراموش‌مان نشود: نخست توان پرداخت ضعیف‌ترین قشر جامعه و دوم درآمد متوسط‌ترین قشر آن را! تصمیمات قیمت‌گذاری سلامت، پیوست فقر می‌خواهد و پیوست مجسم آن، محرومیت فقرا از دسترسی به خدمات سلامت است.

*دکترای تخصصی سیاست‌گذاری سلامت و پژوهشگر تأمین مالی سلامت

کارشناسان و تحلیلگران اجتماعی در میزگرد «شرق» از راه‌حل‌های مهم‌ترین بحران ایران گفتند

با ابرچالش کم‌آبی چه باید کرد؟

عکس: سهند تاکی، شرق

احسان بداغی: در یکی، دو هفته گذشته با یک اتفاق فراگیر و متفاوت از نظر اعتراضات آب در ایران مواجه بودیم. در اصفهان چند روز اعتراض مردم را داشتیم که به کشاورزان معترض ملحق شده بودند. در ادامه این اعتراضات واکنش‌های زیادی را داشتیم از جمله در دولت ۱۵۰۰ میلیارد تومان اختصاص داده شد به دو موضوع. یکی بحث مدیریت بحران زاینده‌رود و دیگری رسیدگی به وضعیت کشاورزان. در پی این اتفاق برخی از نمایندگان مجلس خصوصا از استان‌های سمت غرب اصفهان گفتند اگر بخواهیم تجمع بگذاریم بهتر می‌توانیم انجام دهیم چون تعدادمان بیشتر است و در ادامه شاهد بودیم که در یکی، دو روز گذشته چهارمحال‌وبختیاری تجمعاتی برگزار شده بود. بحث آب را بسیاری معتقدند در صدر ابرچالش‌های امروز هست و نباید آن را به مسائل قومی تقلیل داد چون ظلم بزرگی است. دراین‌باره «شرق» در شبکه اجتماعی کلاب‌هاوس میزگردی با حضور «احمد میدری»، «کاوه مدنی»، «سیدمحمود حسینی»، «وفا تابش»، «مصطفی تاجزاده»، «محمد فاضلی» و جمع دیگری از کارشناسان حوزه آب و تحلیلگران اجتماعی برگزار کرد که در ادامه خلاصه‌ای از بحث‌های مهم این نشست را می‌خوانید.

آقای میدری شما در بحث توانمندسازی حکومت و جامعه پژوهش‌هایی داشته‌اید. به نظرتان اصلاحاتی که برای مسئله مدیریت آب کشور وجود دارد با توجه به نگاهی که جامعه به این حوزه دارد و هم رفتار حکومت، از کدام نقطه باید آغاز کرد که به یک مدیریت متعادل در این حوزه برسیم؟

میدری: من فکر نمی‌کنم تجمعاتی که صورت می‌گیرد و مطالباتی که از دولت برای آب یا مسائل مختلف در طول دوره‌ها انجام شده جامعه و کشور را به سمت راه‌حل‌های پایدار سوق دهد. چنان‌که در خوزستان و ارومیه، به این نتیجه منتهی نشده و راهکارهایی که دنبال می‌شود تشدید مسئله خواهد بود و بهتر است جهت اقدام و کنشگری را از صرف مطالبات به ایجاد برنامه‌ها و اقدامات یا حمایت‌طلبی‌هایی که می‌شود در جامعه مدنی انجام داد تغییر دهیم. همین حالا آنچه روی میز تصمیم‌گیران قرار گرفته این است که بتوانند تکنولوژی چاه‌های عمیق در ایران را که همین امر یکی از عوامل ایجاد بحران است، به عنوان راهکار استفاده کنند تا بحران آب را تقلیل دهند. در صورتی که می‌دانیم ما با مشکل نشست دشت‌ها در ایران روبه‌رو هستیم و این مسئله می‌تواند مشکل نشست دشت‌ها را تشدید کند. نکته دوم اینکه مسئله‌ای که در اصفهان رخ داده یک علت اصلی‌اش توزیع نابرابر قدرت سیاسی در نقاط مختلف جغرافیای ایران است. استان اصفهان و تهران و کلان‌شهرهایی مثل مشهد قدرت چانه‌زنی فوق‌العاده سیاسی دارند و بدون توجه به ظرفیت‌های اقلیم در ایران منابع را به سمت این استان انتقال داده‌اند. نه‌تنها پروژه‌های آب، بلکه پروژه‌های صنعتی و کشاورزی موجب شده که این مناطق به لحاظ جغرافیایی و انسانی نمی‌توانند به توسعه پایدار و همگن برسند. مرزهای کشور را دچار فقر شدید کرده و مناطق مرکزی مثل اصفهان و تهران را با رشد بی‌رویه جمعیت، سوداگری در بخش مالی و مسکن، آلودگی هوا و... روبه‌رو کرده. آنچه باید در جامعه صورت بگیرد این است که چگونه می‌توانیم شبکه‌ای از فعالان اجتماعی را برای تصحیح خطاهایی که سال‌ها در نظام تصمیم‌گیری انجام شده و این بوروکراسی آن را تشدید می‌کند، ایجاد کنیم. این اصلاح به دانش و شبکه‌های ارتباطی، ائتلاف‌های مختلف بین دانشگاهیان و رسانه‌ها احتیاج دارد، تا بتواند چرخه معیوب در کشور را اصلاح کند، مشکل تنها اصفهان نیست. روزی که سد دز در خوزستان ساخته شد، مشاوران بین‌الملل اصرار می‌کردند که این کار اشتباه است. شما می‌خواهید پروژه‌های تجملی ایجاد کنید که قدرت سیاسی خودتان را نشان دهید. شما می‌توانید از طرق دیگر به توسعه کشاورزی در خوزستان دست پیدا کنید.

با توجه به اینکه استان اصفهان یکی از مناطقی از کشورمان است که در مسئله بحران آب نامش بارها شنیده می‌شود، هم به‌عنوان استانی که دچار تنش آبی فوق‌العاده است و هم برخی متهمش می‌کنند به اینکه با تمرکزی که صنایع آب‌بر آنجا دارند بخشی از منابع ما را هدر داده، شما به‌عنوان مدیر اجرائی سابق در استان، در آن زمان برای حل بحران آب استان چه راهکاری داشتید و به جز انتقال آب که فعالان محیط زیست خیلی انتقاد دارند در افق برنامه‌هایتان چه راهکار دیگری بود؟

حسینی: اشاره آقای میدری درباره توزیع نابرابر قدرت سیاسی جای تأمل دارد. به این سادگی نمی‌توان این صحبت را مطرح کرد ولی درمورد صنایع هم که اشاره کردید، چند آمار خلاصه عرض می‌کنم. میزان مصرف آب صنایع استان اصفهان ۷۰ میلیون متر مکعب در سال است که رقم بالایی نیست ولی جمعیتی را استقرار صنایع به همراه آورده، مثلا در اواخر دهه ۴۰ وقتی ذوب‌آهن تأسیس شده، جمعیت زیادی از سراسر کشور به سمت غرب اصفهان سرازیر شده. در هر حال بحران آب در اصفهان امری جدی است. آمارها در این زمینه گویاست. در فضای مجازی با همه محسناتی که دارد هرکس آماری را ارائه می‌کند که خدشه دارد. اول اینکه مصرف آب صنایع از حوزه زاینده‌رود ۷۰ الی ۸۰ میلیون مترمکعب است. خودِ این صنایع آب زیادی مصرف نمی‌کند ولی طبیعتا جمعیت زیادی همراه خودشان آورده است. در ۱۰ سال گذشته متوسط آورد زاینده‌رود ۱.۱ میلیارد است و هر برنامه‌ریزی روی این میزان باید صورت بگیرد، اگر بیشتر از این باشد در بخش صنعت، کشاورزی، توزیع جمعیت، کل حوضه زاینده‌رود واقعا دچار مشکل خواهد شد.

این مسئله را باید در نظر گرفت و الان بارگذاری که روی زاینده‌رود شده آب شرب بالغ بر پنج میلیون جمعیت دشت مرکزی ایران را تأمین می‌کند. حالا در استان‌های چهارمحال‌وبختیاری، اصفهان، یزد، در شمال اصفهان کاشان، دلیجان و دیگر شهرهای شمال اصفهان و همچنین از این ۱.۱ میلیارد مترمکعب، نصفش صرف شرب و صنعت می‌شود؛ در حقیقت حدود ۶۰۰ تا صرف شرب و صنعت می‌شود چون اگر فضای سبز را ۵۰ تا در نظر بگیریم برای کشاورزی ۵۰۰ میلیون مترمکعب می‌ماند که حالا از پساب هم استفاده می‌کنند، ۶۰۰ یا ۶۵۰ تا که رقم کمی است برای حدود ۱۸۰ هزار هکتار که در شبکه‌های آبیاری وجود دارد.

در ۱۵ سال گذشته با کمبود آب پایین‌دست رودخانه یعنی منطقه شرق اصفهان کشاورزانش بسیار آسیب دیده‌اند که موجب شده از ۱۰ سال قبل حرکتی هماهنگ بین کشاورزان صورت بگیرد و ادامه پیدا کند تا اخیرا که تبدیل شد به حرکت مدنی گسترده‌ای که خبرش را داشتید. می‌خواهم بگویم در خوزستان، اصفهان، چهارمحال‌وبختیاری و یزد این اعتراضات ممکن است متفاوت باشد اما هدفمندی‌اش یکی است یعنی همه به نابسامانی توسعه و طبقات آن، به توسعه نامتوازن، به عدم مدیریت درست اعتراض می‌کنند و نباید روبه‌روی هم قرار بگیرند، حرکتشان هم به تدریج ارتقا پیدا کرده و به سمتی رفته که خواسته‌هایشان را از مجاری خودش جلو می‌برند و باید مراقب بود اگر این اختلافات و شکاف‌ها بین این استان‌ها در منطقه دامن‌گستر شود، بسیار خطرناک است و اینجاست که مصلحان و دلسوزان باید فکری کنند و نباید اجازه دهند استان‌ها به جای اینکه با هم تشریک مساعی کنند مثل گذشته‌ها، و مسائلشان را حل کنند به سمت‌هایی بروند که خیلی نتایج خوبی نخواهد داشت. به نظرم اینجا نقش دولت خیلی مهم است و نباید با قول‌هایی که تحقق‌پذیر نیست یا مشکل اینها را حل نمی‌کند این مشکل را کاهش دهد. افکار عمومی نباید گمراه شوند.

آقای تابش شما از مدیران آب کشور بودید و در سدسازی هم سابقه مدیریت دارید. خصوصا در دورانی که اوج سدسازی‌ها در کشور بود، تصوری که از مسئله آب در سطح کلان تصمیم‌گیری کشور در ذهن مقامات بود، چه آینده‌ای را می‌دیدند؟ چه پژوهش‌هایی انجام شده بود و چه تصوری از ۳۰،۲۰ سال بعد داشتند؟

تابش: مشکل کنونی آب کشور و بحران کم‌آبی ممکن است به دلیل تغییر اقلیم باشد اما نتیجه روند حکمرانی سال‌های گذشته است. اگر درمورد طرح‌هایی که خودم درگیرش بودم صحبت کنم بحث منحرف می‌شود. من هم به تعدادی از طرح‌هایی که تعریف شده و جامع‌نگری مسائل اجتماعی و نیازسنجی ذی‌نفعان، بهره‌برداری، مسائل محیط زیست در نظر گرفته‌نشده، منتقد هستم. درواقع تکیه بیشتر به سمت تأمین آب بوده تا مدیریت تقاضا و کنترل مصارف. آماری را عرض می‌کنم که درمورد کلیت سرزمین ایران است که بدانید مشکل اصفهان و خوزستان نیست. مشکل سراسری است و نظام تصمیم‌گیری و مدیریتی در اوج بحران برای مدیریت این قضیه است و این موضوع در بحث اجتماعی و بدنه جامعه مدنی هم تسری پیدا کرده و می‌بینیم که به نوعی زمینه برای تجمیع و جامعیتی برای حل این مشکل وجود ندارد. رشد جمعیت مهم‌ترین عامل کاهش سرانه آب تجدیدشونده کشور است. ما ظرف صد سال از ابتدای ۱۳۰۰ به بعد که جمعیت کشور هشت میلیون نفر بود به بیش از هشتادوچند میلیون رسیده‌ایم. ما با ۲۵۰ میلیون متر متوسط نزولات جوی، کشور خشکی تلقی می‌شویم. رشد جمعیتی یعنی نیاز به غذای بیشتر، توسعه کشاورزی، ارتقای سطح بهداشت و رفاه اجتماعی، نیازهای توسعه صنعتی و حفاظت بیشتر از اکوسیستم‌ها که همه اینها به معنای تقاضای بیشتر آب است. ما در اثر رشد جمعیت منابع آب تجدیدشونده سالانه‌مان در سال ۱۳۳۵ برای هر فرد از آحاد مردم هفت هزار مترمکعب بوده، در سال ۱۳۸۳ به حدود ۱۵۰۰ مترمکعب رسیده و الان براساس برخی برآوردها در حدود ۸۰۰ مترمکعب است که پایین‌تر از مرز کم‌آبی است که برای هر نفر در سال هزار مترمکعب در نظر می‌گیرند. تازه منابع آب تجدیدشونده که زمانی گفته می‌شود ۱۳۰ میلیارد مترمکعب کل نزولات جوی بوده، در مرحله‌ای به ۱۲۰ رسیده و در سال‌های ابتدایی دهه ۹۰ اعداد و ارقام نشان می‌دهد که حدود ۱۰۵ میلیارد مترمکعب شده که این ممکن است تحت تأثیر خشکسالی و تغییر اقلیم باشد. و این مجموعه وضعیتی که هست نشان می‌دهد در شرایط بسیار بدی هستیم که نتوانسته‌ایم مسئله مدیریت تقاضا و توأمان تأمین و مصرف و ایجاد تعادل بین آنها را مدیریت کنیم. در شرایط کمبود، اولویت با مدیریت مصرف و تقاضاست در حالی که در کشور تکیه بر روی تأمین آب و طرح‌های تأمین آب بوده. همه طرح‌های تأمین آب را نمی‌توان با یک چوب راند ولی بحث تفاوت بین اینها و مسائلی که به‌خصوص بعد از دهه ۸۰ و طرح‌هایی که نوعا پیشنهاد و توسعه مشاوران خارجی قبل از انقلاب بوده و ما تکمیل کرده‌ایم، طرح‌هایی که بعدا در داخل کشور مطرح شده عمدتا محصول فشار دستگاه‌های سیاسی کشور اعم از قوه مجریه و مقننه بوده. از نظر ناهماهنگی در اوج هستیم. سال ۸۲ هیئت وزیران سندی را برای توسعه بلندمدت منابع آب تصویب کرد. در بند اول بحث مدیریت کلان هست که مدیریت ملی آب کشور باید براساس مدیریت توأمان عرضه و تقاضا و جامع‌نگری در کل چرخه آب باشد. در بند هشتم هم بحث تهیه طرح‌های توسعه کالبدی و آمایش سرزمین گفته شده که محدودیت منابع کشور از نظر کمی و کیفی و توزیع مکانی و زمانی به لحاظ هزینه، و ارزش ذاتی آب باید مورد تأیید و عمل قرار بگیرد و برنامه‌های توسعه بخش آب کشاورزی، صنعت و معدن، توسعه عمرانی شهر و روستا باید با رعایت ظرفیت تحمل آبی در حوضه‌های آبریز تهیه و اجرا شود. یعنی از نظر مصوبه و جمع‌بندی مدیریتی دستمان خالی نیست. ولی چه اتفاقی افتاده؟ در وزارت نیرو که باید مسئول اصلی این داستان باشد، با استانی‌شدن آب‌های منطقه‌ای یک تفکیک و مبارزه داخلی تعریف شده. الان هر آب منطقه‌ای در مقابل آب منطقه‌ای کناری‌اش که در یک حوضه آبریز دارند و باید یک نگاه جامع به قضیه داشته باشند تحت تأثیر مقام‌های سیاسی که احاطه‌شان کرده‌اند اعم از استانداران، بخشداران، نمایندگان مجلس و حتی روحانیون، در بخش حاکمیتی چنان اختلاف نظر در استان‌های مختلف بر سر مسئله آب داریم که همه را در بر گرفته.

حسینی: در ۱۵ سال گذشته با کمبود آب پایین‌دست رودخانه یعنی منطقه شرق اصفهان کشاورزانش بسیار آسیب دیده‌اند که موجب شده از ۱۰ سال قبل حرکتی هماهنگ بین کشاورزان صورت بگیرد و ادامه پیدا کند تا اخیرا که تبدیل شد به حرکت مدنی گسترده‌ای؛ می‌خواهم بگویم در خوزستان، اصفهان، چهارمحال‌وبختیاری و یزد این اعتراضات ممکن است متفاوت باشد اما هدفمندی‌اش یکی است

حکمرانی نامطلوب ما در حوزه محیط زیست و آب سال‌هاست درموردش صحبت می‌شود. آقای دکتر مدنی شما که مدت‌هاست درمورد این موضوع کار می‌کنید به نظرتان اگر همین فردا یک مدیریت استاندارد و مطلوب را در حوزه منابع آب در پیش بگیریم، مسئله بحران آب در چه افقی حل خواهد شد؟ با فرض اینکه از فردا تمام عناصر حکمرانی مطلوب در حوزه آب را رعایت کنیم.

مدنی: همه جای جهان بحران‌های محیط‌زیستی دارند و هیچ وقت نمی‌توان همه مشکلات را یک‌شبه برطرف کرد، اما اگر فرض کنیم که فردا همه چیز کن‌فیکون شود و اصول ابتدایی حکمرانی را برقرار کنیم، با دید درازمدت به همه چیز بهتر بنگریم، آب و محیط زیست را به‌عنوان یک منبع باارزش برای بقای کشور در نظر بگیریم، عدالت را پیاده کنیم، شفافیت را لحاظ کنیم، بدانیم منابع و مصارف در کشور چه وضعیتی دارد، فساد را در کشور از بین ببریم، بین همه نهادها هماهنگی ایجاد کنیم که همه این موارد غیرممکن است بااین‌حال خیلی از آسیب‌هایی را که زده‌ایم، نمی‌توانیم برگردانیم. من می‌گویم نگوییم این بحران است به خاطر اینکه در شرایط بحران شما از یک وضعیت موقت صحبت می‌کنید. از وضعیت حادی که در آن شرایط تلاش و تمرکز همه درباره برطرف‌کردن مسائل است؛ اما برخی از آسیب‌هایی که ما زده‌ایم مثل فرونشست که چند وقت است مورد توجه قرار گرفته، قابل برگشت در کوتاه‌مدت در بازه ۱۰، ۱۵ساله نیستند و شاید هیچ‌گاه هم برنگردد، این مسئله را باید در نظر بگیریم؛ اما حالا بگوییم ۱۰، ۲۰ سال، واقعیت این است که چون سناریوی اولیه خیلی غیرمحتمل است، نمی‌توان عددگذاری کرد و چیزی نگفت اما می‌دانیم که مثلا اگر تغییرات گرمایش زمین وجود نداشته باشد و خشکسالی هم نباشد، باز هم مشکلات مصرف را داریم. ما بدمصرف و پرمصرف هستیم، توازن مصرف نداریم و هر جایی مسیری رفته برای توسعه و به نوعی بارگذاری کرده، مسئله‌ای داریم به نام انباشت مشکلات؛ یعنی خیلی جاها کشور را وارد کوچه‌های بن‌بست کرده‌ایم. در بحث آلودگی هوا می‌بینید دوراهی مازوت و برق؛ یعنی دلت می‌خواهد سرطان داشته باشی یا در خانه‌ات روشنایی داشته باشی، این انتخاب بین بد و بدتر نیست، بین بدتر و بدتر است. الان وضعیت زاینده‌رود و خوزستان در واقع انتخابی برای سیاست‌مداران هم نگذاشته. انتخاب بزرگ و سخت این است که اقتصاد را اصلاح کنیم که این هم یک تصمیم است که ربطی به مسئله آب ندارد. اتفاقا وقتی می‌گوییم حکمرانی خوب آیا منظورمان حکمرانی و هماهنگی بین وزارت نیرو، جهاد کشاورزی، سازمان محیط زیست و متهم‌های همیشگی است؟ یا آیا در داستان حکمرانی باید اجزای دیگری را دید و به این مسئله اعتراف کرد که مشکلاتی که ما در حوزه آب می‌بینیم شبیه مشکلاتی که در حوزه اقتصاد، سیاست و اجتماع می‌بینیم و اینها همه معلول هستند یعنی علت‌العلل یا شرایطی را که اینها رقم زده‌اند باید اصلاح کنیم و تأثیرش بر همه بخش‌ها خواهد بود؛ اما این تصمیمات آن‌قدر سخت است که هیچ مقام سیاسی جرئت انجامش را ندارد، چون بعضی از این تصمیمات برخلاف شعارهای چند دهه اخیر است.

آقای طالبی شما پیش‌تر استاندار یزد بوده‌اید و بر مسائل این استان به‌عنوان یکی از مناطقی که بیشترین تنش آبی را دارد، مسلط هستید؛ اول اینکه موقعیتی که بعد از شکستن خط لوله انتقال در استان ایجاد می‌شد، چگونه بود و دوم اینکه در مدیریت کلان استان آیا فکر دیگری برای تأمین آب این منطقه به جز انتقال آب هم داشتید و به روش‌های دیگری برای حل این مشکل فکر کرده بودید. به سمت روش مطمئن‌تر و درست‌تری گام برداشته‌اید یا خیر؟

طالبی: همه دوستان سعی می‌کنند با نگاه کلان به موضوع آب بپردازند. ما در استان یزد شاید کمترین حجم آب مصرفی حوزه زاینده‌رود را سهیم باشیم. سهم ما ۹۸ میلیون مترمکعب بوده که به طور متوسط از زمانی که خط انتقال آب یزد راه افتاده، حدود ۵۵ میلیون مترمکعب در سال آب به یزد آمده یعنی حدود پنج درصد خروجی سد زاینده‌رود که رقم بسیار محدودی است؛ یعنی آبی که برای شرب استان می‌آید تقریبا معادل سهمیه آب محیط زیست استان اصفهان است. یا بسیار کمتر از آب سهم بخش صنعت استان اصفهان و درصد بسیار کمی نسبت به بخش آب شرب استان اصفهان است؛ درعین‌حال مشکلات زیادی داشتیم به خاطر کمبود منابع آب برای کشاورزان شهر اصفهان که گاهی خط انتقال آب یزد، مورد تعرض قرار می‌گرفت که واقعا بحران جدی را در استان یزد داشتیم به خاطر اینکه درحال‌حاضر نصف آب شرب مورد نیاز کل استان از خط انتقال آبی تأمین می‌شود و نصف دیگر تا حدود صد میلیون مترمکعب از چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق که معمولا کیفیت بسیار پایینی دارند. در واقع علاوه بر اینکه در زمان تعرض به خط انتقال آب با کاهش منابع آبی مواجه می‌شویم، به‌شدت هم روی کیفیت آب تأثیرگذار است و بحران‌هایی را در طول این سال‌ها پشت سر گذاشته‌ایم و هزینه‌های بسیار زیادی که برای بازسازی خط انتقال، حوضچه‌های انتقال، تیرهای برق و پمپاژخانه‌ها در طول این سال‌ها صورت گرفته. و شرایط حادی در استان داریم. اینکه چه کار باید انجام شود به نظرم موضوع آب در کشورمان موضوعی کاملا حاکمیتی است و نیازمند نگاه میان‌مدت و بلندمدت به بحث آب است. یکی از مشکلات ما نگاه کوتاه‌مدتی است که تا به حال داشته‌ایم؛ یعنی همین مشکلی که در شرق اصفهان موجب تجمع مردم شده، ۱۰ سال قبل هم داشتیم، ولی هر بار با پرداخت مقداری خسارت به کشاورزان و ممکن بود سال بعد کمی حجم بارش‌ها بیشتر شود این موضوع را تا سال بعد فراموش می‌کردیم، دوباره بحران، تجمع، تعرض و باز هم پرداخت خسارت. هیچ‌گاه سراغ راه‌حل‌های درازمدت و نگاه بلندمدت به مشکل آب در حوزه زاینده‌رود نرفتیم. شاید یکی از بهترین راه‌حل‌ها در ۲۰ سال گذشته اصلاح الگوی کشت در اصفهان بوده که به نوعی کشاورزی کم‌آب‌خواه جایگزین کشاورزی فعلی شود یا آمدن صنعت به برخی از این مناطق که من خودم از نزدیک دیده‌ام که مردم مشکل دارند. توسعه صنعتی در بخشی از این مناطق می‌توانست به توانمندی اقتصادی بهتر شرق اصفهان کمک کند که وابستگی را به آبی که وجود ندارد، کم کند و شرایط بهتری را برای زندگی مردم فراهم کند.

ادامه در صفحه ۵

خبر

مصرف برق رمزارزهای غیرمجاز به اندازه ۳ کلان‌شهر است

● **شرق:** مجری طرح تأمین برق رمزارزها در شرکت توانیر با اشاره به برآوردهای صورت‌گرفته توسط وزارت نیرو مبنی بر ظرفیت دو هزار مگاواتی استخراج غیرمجاز رمزارز در ایران گفت: این میزان که در بهار امسال از طریق روش‌های تحلیلی شناسایی و برآورد شد، معادل یا حتی بیشتر از مجموع مصرف سالانه برق در سه کلان‌شهر مشهد، اصفهان و تبریز بود. به‌همین‌دلیل در پیش‌نویس لایحه جدید استخراج رمزارزها، مجازات‌های سنگینی برای متخلفان پیش‌بینی شده است. به گزارش توانیر، محمد خدادادی اظهار کرد: الزام به تأمین برق و گاز با قیمت تکلیفی و یارانه‌ای از مهم‌ترین عوامل شیوع استخراج غیرمجاز رمزارزها در کشور به شمار می‌رود و راهکار بنیادین مقابله با آن واقعی‌شدن قیمت حامل‌های انرژی است. خدادادی با بیان اینکه استخراج غیرمجاز رمزارز قاچاق سوخت است، خاطرنشان کرد: مانند سوخت که اختلاف قیمت آن در داخل و خارج از کشور به ایجاد پدیده قاچاق سوخت در مرزها می‌انجامد، در برق نیز اختلاف به‌شدت معنادار نرخ برق در ایران و سایر کشورها به رواج پدیده استخراج غیرمجاز رمزارز منجر شده است. براساس برآوردهای صورت‌گرفته، حدود ۱۰ درصد کسری پیش‌بینی‌شده برای گاز در کل کشور در زمستان امسال نیز ناشی از فعالیت استخراج غیرمجاز رمزارز است.

ادامه از صفحه ۲

دل‌بردن یا زهره‌ترکاندن؟

۱۰- شاخص حکمرانی خوب را بانک جهانی از سال ۱۹۹۶ به عنوان یک شاخص اجتماعی محاسبه و منتشر می‌کند. این شاخص دارای شش نماگر و شش بعد مختلف مانند: اثربخشی دولت، کنترل فساد، حق اظهار نظر، ثبات سیاسی، کیفیت مقررات و حاکمیت قانون است. براساس آمارهای منتشرشده در سال ۲۰۱۸ کشور ایران در اکثر نماگرهای شش‌گانه در بین ۲۰۰ کشور، از رتبه ۱۵۰ به بعد قرار می‌گیرد و در بین ۲۴ کشور حوزه چشم‌انداز، ایران پایین‌تر از رتبه پانزدهم قرار دارد؛ یعنی جزء ۱۰ کشور آخر حوزه چشم‌انداز است.

۱۱- شاخص دفاعی- امنیتی در عرصه بین‌المللی یکی از شاخص ارزیابی کشورها است. مؤسسه گلوبال‌فایر پاور با ارائه نماگر قدرت سعی کرده است توان نظامی کشورها را رتبه‌بندی کند. این مؤسسه از سال ۲۰۰۶ با ارائه شاخص PI توان نظامی ۱۳۷ کشور را رتبه‌بندی کرده است. براساس گزارش این مؤسسه در سال‌های اخیر توان نظامی ایران در بین ۱۳۷ کشور دنیا به رتبه دهم رسیده است؛ یعنی ایران جزء ۱۰ کشور اول جهان از نظر شاخص نظامی و دفاعی قرار دارد.

به‌این‌ترتیب، مقایسه تطبیقی ایران براساس شاخص‌های یادشده، نشان می‌دهد که هم‌اکنون ایران در هیچ شاخص اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رتبه‌ای بهتر از رتبه ۷۰ در بین کشورهای دنیا ندارد؛ اما تنها در شاخص نظامی- دفاعی جزء ۱۰ کشور برتر دنیا قرار دارد! با این توضیحات در پاسخ به پرسش‌هایی که در آغاز سخن مطرح کردیم، براساس استدلال رئیس‌جمهور محترم، باید گفت: ما در اکثر شاخص‌های توسعه و پیشرفت رتبه خوبی نداریم چراکه عمده توان و انرژی خود را در امور دفاعی و نظامی صرف کرده‌ایم نه در ساختن خودرو و بهبود فضای کسب‌وکار و کامیابی و رقابت‌پذیری جهانی و...؟! حال تصور کنید اگر ایران به جای اینکه در قدرت دفاعی و نظامی جزء ۱۰ کشور اول دنیا باشد، در شاخص فضای کسب‌وکار جزء ۱۰ کشور اول دنیا بود، یا در شاخص رقابت‌پذیری جهانی یا نرخ سرمایه‌گذاری خارجی یا نرخ بهره‌وری جزء ۱۰ کشور اول دنیا بود یا دست‌کم در میان کشورهای حوزه چشم‌انداز رتبه اول را داشت، آیا تحریم اقتصادی و تجاری ایران به‌سادگی امکان‌پذیر بود؟ آیا کشورهای دنیا به سادگی از معامله و رابطه تجاری و اقتصادی با ایران چشم‌پوشی می‌کردند؟ آیا کشورهای همسایه از بازپرداخت بدهی‌های خود شانه خالی می‌کردند و پیشنهاد تهاتر را مطرح می‌کردند؟ آیا دشمن استراتژیک ۴۰ساله ما می‌توانست با ترساندن کشورهای منطقه خاورمیانه از قدرت و موقعیت نظامی و دفاعی ما تفرقه‌انگیزی کرده و کشورهای صادرکننده نفت را گستاخانه سرکیسه کند؟ راستی ما در روابط خود با جهان و منطقه به دنبال جذب روابط مسالمت‌آمیز و زمینه‌سازی برای پیشرفت کشور هستیم یا به دنبال خلق قدرت مبتنی بر رعب و نگرانی؟ جاذبه و دافعه را با هم داریم یا یکسره به دفاع و دافعه می‌اندیشیم؟ آیا حاصل رویکردهای اقتصادی و سیاسی ما در جهان امروز، دل‌بردن است یا زهره‌ترکاندن؟!

* بر اساس سند ۲۰ ساله و چشم‌انداز آن، جمهوری اسلامی ایران قصد دارد در ۱۴۰۴ به جایگاه اول علمی و اقتصادی کشورهای حوزه چشم‌انداز دست یابد، کشورهای حوزه چشم‌انداز عبارت‌اند از: اردن، عراق، ارمنستان، گرجستان، سودان، ازبکستان، سوریه، یمن، قرقیزستان، پاکستان، تاجیکستان، لبنان، ترکیه، جمهوری آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان، عربستان سعودی، بحرین، قطر، امارات، کویت و عمان.